حادث شود و شکم ... و آن اگر بسبب ریح باشد علامت آن
قراقر و نفخ و ... بود و بخروج ریح تسکین یابد و سبک شود علاج آن
جلاب از انیسون و رازیانه و درونه ... تناول کند تا ده درم
گلقند سوپی بخورند و اگر با مغص اسهال باشد علاج آن گفته شود
و اگر طبیعت محتبس باشد رازیانه و تخم کرفس ... هر یک سه درم
زنانخواه و صعتر هر یک چهار درم و قندش مجموع بکوبند و سه درم ازان
تناول کنند و شکم بروغن گل و بابونه گرم کرده بمالند و اگر بواسطه
تناول اطعمه حاده و حریفه بود علامت آن حرقت امعا و تشنگی
و خروج مره صفرا بود علاج آب انارین با نبات بیاشامند
یا لعاب بهدانه بر سر شربتی از نبات بیاشامند یا شیره
تخم تورک و نیم درم طباشیر و ده درم نبات تناول و اگر مغص بواسطه
خلطی مالح باشد علامت آن ثقل و تشنگی بود و با براز بلغم
بیرون آید علاج آن تلیین طبیعت کنند بحقنهای نرم یا بابن مطبوخ
سنا پنج درم بنفشه بسفایج رازیانه تخم کاشنی رو باتر یک
سه درم عناب ده عدد سپستان بیست عدد ترید دو درم خیار شنبر
پانزده درم ترنجبین ده درم شکر سرخ ده درم و اگر بسبب خلطی

لزج باشد که در امعا متمکن شود علامت آن قلت عطش و کثرت
بصاق بود و وجع از یک موضع منتقل نشود علاج آن تلیین طبیعت
باشد بحقنهای که در باب قولنج ذکر رفت و تنقیه معده کنند بقی و گلقند
و رازیانه تناول کنند و غذا نخود آب با شیرهٔ خشکدانه خورند
و فلفل و دارچینی و زعفران و صعتر دران کنند و بعد از تنقیه جوارش کندر
و مصطکی تناول کنند و آب کمتر خورند یا بسبب کرم باشد
و علاج آن بیاید یا بسبب ورم و احتباس ثقل بود چنانچه ذکر رفت
دیدان کرمها که در امعا متولد شوند بسبب رطوبتی فضلی باشد
که در امعا بماند و بطول مکث متعفن شود و چون حرارت درو عمل کند
تا کرم شود و این کرم اگر دراز باشد حیات گویند و او در امعاء دقاق
متولد شود و علامت آن احساس حرکت آن باشد در حالت
جوع و پیچیدن شکم و سیلان لعاب و برهم سائیدن دندان در خواب
علاج آن چهار روز پانی رطلی شیر با ده مثقال شکر تناول کنند
و غذا نخود آب با شیرهٔ خشکدانه و صعتر و دارچینی خورند در روز پنجم درمنه
ترکی و برنج کابلی مقشر و ترید و قسط مر و ترمس هر یک درمی و حب النیل نیم درم
بکوبند و بر سر شیر ریزند و بیاشامند و اگر ازان بقیتی بماند و علتی تمام

نکند

٣

نکند ابکامه دو مثقال با آب گرم بخورند و تخم الحنظل دانگی و نیم و قنبیل نیم درم
بکوبند و بزهرهٔ گاو شیاف سازند و بردارند و در آخر روز ترید
کشک با سیر تمام بخورند و از تناول اغذیهٔ غلیظه باز و احتراز کنند و اگر
کرم پهن باشد آنرا حب القرع گویند و او در امعاء غلاظ متولد
شود علامت آن صفرهٔ لون بود و خروج آن احیانا و هر چند که چیزی
خورند سیر نشوند علاج آن درمنه و برنج کابلی مقشر هر یک مثقالی و نمک
هندی دانگی و نیم ترید یک درم و تخم الحنظل دانگی بکوبند و بر سر شیر
کنند و بیاشامند و از لبنیات و اغذیهٔ لزجه احتراز کنند و اگر کرم صغیر
باشد شبیه بکرم پنیر که علامت آن حکهٔ مقعد و دغدغهٔ آن بود
علاج آن حقنه کنند باین ادویه بابونه اکلیل الملک درمنه و برنجاسف
هر یکی کفی ورق سداب ورق شفتالو هر یک ده درم ورق حنظل در
دسته بجوشانند و صافی کنند و روغن مغز اسپستهٔ زردآلوی
تلخ و ابکامه هر یک ده درم و تخم الحنظل دانگی بر سر آن کنند و بکار دارند
و مقعد بروغن اسپستهٔ زردآلو تلخ چرب کنند و از بوره دانگی و زهرهٔ گاو
و تخم الحنظل و اسپستهٔ زردآلو شیافی سازند و بردارند و اگر اطفال را
این مرض حادث شود درمنه یکمثقال صبر اسقوطری نیم درم بکوبند و با آب

ورق شفتالو بر ناف طلا کنند زحیر حرکتی است از معا
مستقیم جهت دفع فضله و با آن تقاضا اندک چیزی دفع شود و باشد که
با آن خونی بود و سبب زحیر اگر خلطی باشد مراری یا رطوبتی مالحه
که بمعاء مستقیم آید و دغدغه دهد علامت آن حرقت مقعد باشد
و خروج این رطوبت علاج آن سفوف نشاسته یا سفوف گل ارمنی
پنج درم تناول کنند یا گل ارمنی یکمثقال بریان کرده با شیره تخم
توک بریان کرده تناول کنند و غذا کاورس بریان کرده با مغز
بادام و شیره خشخاش خورند و این شیاف استعمال کنند صدف
سوخته گل ارمنی اقاقیا گلنار هر یک سه درم کوفته با آب لسان الحمل
یا با آب تورک سرشته و شیاف سازند و اگر بسبب ثفلی خشک باشد
که در امعا محتبس شود و خروج آن دشوار بود و موجب زحیر گردد و علامت
آن تقدم احتباس و تناول مجففات باشد علاج آن تلیین طبیعت
باشد بمزلقات مثل بنفشه و خطمی و سپستان و خیار شنبر و اگر بسبب بادی
بود که بمقعد رسد علاج آن تدهین مقعد کنند بروغن گل و بابونه گرم
کرده و بابونه و شبت ورو با تربک و اکلیل الملک بجوشانند و در آن
نشینند و بر سر آجر گرم کرده نشستن مفید باشد والله اعلم

باب چهاردهم در انواع اسهال اگر اسهال بسبب بحران و دفع فضله
موذی بود آنرا حبس نباید کرد مگر که بحد افراط رسد و موجب ضعف شود
پست جو با قند و گلاب تناول کنند یا پست جو و سمسو و کنار و کشنیز
بریان کرده و کوفته با هم آمیزند و بخورند یا قرص طباشیر یا رب
به یا سفوف انار دانه تناول کنند و غذا از زرشک و سماق و غوره و انار
دانه خورند و اگر اسهال بسبب اخلاط مراری بود که بمعده و امعا ریزد علامت
آن عطش و حرقت و التهاب و تلخی دهن و صفرت براز و لذع مقعد باشد
علاج آن ده مثقال رب به با یکمثقال قرص طباشیر حابس تناول کنند
یا پنجدرم گل ارمنی یا رب سیب با کشنیز بریان کرده و توت خشک از ان
حماض و خرنوب شامی هر یک شش درم و طباشیر سه درم و انار دانه چون
بریان کرده پنجاه درم و زرشک و سماق و پست کنار و سمسو هر یک ده
درم بکوبند همه با هم بیامیزند و قدری از آن بخورند و اگر اسهال
بافراط بود معده را بگل ارمنی و زیره کرمانی و صندل و رامک و اقاقیا
و آب مورد تضمید کنند و غذا سماق یا انار دانه با کبک و تیهو خورند و اگر
اسهال بلغمی بود علامت آن نفخ و قراقر و ثقل و خروج بلغم در براز پی
صنع علاج آن حب الرشاد یا حرف سه درم بر سر حلابی نیم درم

از نبات پاشامند تا اخلاط بکلی دفع شود و چون دانند که تمام تنقیه شده است
سفوف مقلیاثا پنجدرم باب پرد تناول کنند یا صمغ عربی و تخم ریحان
هریک مثقالی بریان کرده بکوبند و بروغن بادام چرب کرده فرو
برند و اگر پاک نشود این حقنهٔ ممسک استعمال کنند برنج و عدس مقشر
هریک کفی پوست انار و مورد و بلوط هریک ده درم و مازو و گلنار
هریک پنجدرم بجوشانند و صافی کنند و کاغذ سوخته و اقاقیا
و گل ارمنی هریک مثقالی بسایند و بر سر آن ریزند و استعمال
کنند بعد ازان این قرص بخورند سماق چار درم خون سیاوشان
سوخته گلی بریان کرده گلنار اقاقیا هریک درمی بکوبند و بربه
سرشند و مثقالی بارب سیب تناول کنند و این سفوف نیز مفید
باشد زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و انار دانه هریک پانزده درم
دانهٔ مورد سنبل مصطکی کرویا خرنوب هریک ده درم انیسون تخم
کرفس هریک هفت درم بکوبند و ده درم ازان تناول کنند و اگر
اسهال سوداوی بود علامت آن حرقت و لدغ معده و خشکی دهان
و کثرت اشتهای هضم تام و قراقر و نفخ بود و رنگ براز مایل بسودا
باشد علاج آن اولا تنقیهٔ امعا باید کرد بحقنهای نرم و بعد ازانکه

تنقیه تمام کرده باشند قرص طباشیر بست و قرص کهربا و سفوف
مقلیاثا و سفوف انار دانه هرکدام که باشد تناول کنند و بلکو و بار
تنگ و تخم ریحان و گل ارمنی و صمغ عربی و نشاسته متساوی
بریان کنند و بکوبند و پنج مثقال ازان با گلاب خورند و از حموضات
و شیرینی احتراز کنند و مرغ و کبک کردانیده خورند و انار دانه کوفته
و زرشک نیز شاید اسهال دموی اگر بسبب انفتاح عروق امعا بود
اگر امعاء دقاق بود علامت او آنست که غایط بیرون آید و بعد ازان
خون رقیق یا ریاح و قراقر و زبد خارج شود و اگر در امعاء غلاظ بود
علامت او آنست که اول غایط با خون بیرون آید و بعد ازان
بی خون و بالآن علامت بواسیر نباشد علاج اگر علامات غلبهٔ خون
باشد و قوت و مزاج و وقت مقتضی بود فصد کنند و بلکو و بارتنگ
و تخم ریحان هریک مثقالی و صمغ عربی سه مثقال بریان کنند و بروغن
گل چرب کرده فرو برند و غذا کاورس مقشر با شیرهٔ مغز بادام خورند
و قرص طباشیر بست و قرص کهربا نیز مفید بود و سفوف نشاسته
پنج مثقال بروغن گل چرب کنند و بخورند و اگر این اسهال بسبب سحج
بود و سحج آن باشد که بواسطهٔ اخلاط حاده و حریفه که بامعا رسد

یا بسبب اسهال بسیار امعا خراشیده شود و علامت آن تشنگی
و پیچیدن شکم و وجع امعا بود و علاج آن سفوف نشاسته با روغن
گل تناول کنند یا صمغ عربی و نشاسته هر یک ده مثقال و طباشیر
یکمثقال بریان کرده با شیر داغ کرده بیاشامند و غذا کاورس بریان
کرده یا برنج بریان کرده یا پیه بز یا چربی گوشت با مغز بادام خورند
و این حقنه ممسکه استعمال کنند برنج شسته جو نیم کوفته و ذرت هر یک
کفی بریان کنند و لسان الحمل و پوست خشخاش و گلنار و زرده
گل و گل خطمی و ورق مورد بجوشانند و صافی کنند و صمغ عربی و نشاسته
بریان کرده و خون سیاوشان و کهربا هر یک درمی بکوبند و زرده
تخم مرغ بریان کرده در روغن گل با پیه بز حل کنند و مجموع باهم
آمیخته بکار برند ذوسنطاریا اسهال کبدی باشد و آن یا خون
صرف بود و سبب آن امتلاء دم بود یا تفرق اتصال کبد یا بواسطه
قطع دست و پای واقع شود یا صدیدی بود و سبب آن احتراق
باشد یا دبیله که منفجر شود یا قیحی بود یا غسالی بود شبیه بغساله گوشت
اما آنچه دموی صرف باشد اگر تقدم امتلا و احتباس خونی که سیلان
آن معتاد بوده باشد ظاهر بود با آن علامت سحج و معص

و الم نباشد علاج او آنست که در ابتدا غذا نخورند و حبس مطلق نکنند
مادام که قوت باقی باشد و ضعف بافراط نباشد و جبن شیر و تخم تورک
بریان کرده با شراب صندل یا سیب بکشند یا بارتنگ بریان کرده
و بنکو بریان کرده بروغن گل چرب کنند و فرو برند یا قرص کافور یا قرص
کهربا و شراب سیب بخورند و شراب انجبار لعق کنند و غذا جو بریان
کرده با خشخاش بریان کرده خورند یا انار دانه یا زیرباج یا غوره و کبد را
بصندل و گلاب و آب به و آب مورد طلا کنند اما آنچه صفراوی و صدیدی
و دردی بود و علامت او آنست که براز مختلط بود و از دفع آن خفتی
و راحتی حاصل شود و با آن پیچیدن شکم نباشد و چون معده خالی بود
بیشتر باشد و علاج او آنست که حبس کلی نکنند و اشربه که مقوی
باشد و در قبض زیاده نباشد تناول کنند مثل شراب صندل و حماض
و زرشک و سیب و به و از قابضات صرف چیزی استعمال نکنند و معالجات
سوء المزاج کبد بجای آرند تا اخلاط بکلی دفع شود اما آنچه قیحی باشد
و غسالی دلالت بر دبیله کبد کند و علاج آن گفته شده است در باب
اسهال معدی باشد و سبب آن سستی و تری معده باشد بواسطه
سوء المزاج رطب که عارض او شود و علامت آن قلت تشنگی بود

وطعام در معده تغیری نپذیرد و مکث نکند و با آن قی و براز بلغمی
باشد علاج آن تسخین معده باشد بجوارشات حاره و سفوف مقلیاثا
وجوارش سفرجلی قابض و غذا انار دانه با کبک و تیهو خورند و زیره
و کشنیز و دارچینی نیز داخل کنند و اگر بسبب کثرت رطوبت باشد
که در معده جمع شده باشد علامت آن کثرت بزاق و غثیان بود
علاج آن تنقیه معده کنند بقی و بعد از آن جوارشات مقوی
معده تناول کنند مثل کوارش کندر و بستها قابض مفید افتد و اگر
بسبب بثر یا قرحه باشد که در معده حادث شود و از غذا متاذی
گردد و قوت دافعه آنرا دفع کند علامت او آنست که در معده
بعد از اکل وجعی یابند خصوص اکل حموضات و در براز صدیدی رقیق باشد
و حرارت دهن محسوس شود و باشد که در دهن نیز بثرات بود علاج
آن قرص طباشیر ربت و سفوف انار دانه تناول کنند و غذا ابزرشک
و انار دانه خورند و اگر بواسطه نزلات بود که از دماغ بمعده ریزد
و طبیعت آنرا دفع کند و غذا نیز متزلق گرداند و این را اسهال
دماغی گویند علامت او آن باشد که بعد از خواب بیشتر بود
و بعد از آن محتبس شود و با آن علامات نزله و فساد مزاج دماغ

باشد علاج آن تنقیه دماغ بود و تبدیل مزاج او و منع نزله بشراب عناب
و شراب خشخاش کند و باقی علاج در نزله گفته شده است و بپشت باز نخفتند
و اگر بسبب ضعف کبد باشد که جذب غذا نتواند کرد علامت او اسهال
سفید و سبزه و نهوکت بدن و قلت دم و زردی لون بود علاج
آن تقویت کبد باشد چنانچه گفته شد و اگر بسبب زایل شدن
خمل معده باشد و آن بواسطه خلطی اکال یا تناول زهری حاد باشد
یا بواسطه اورام واقع شود و علامت او آنست که طعام منهضم ناشده
خارج شود بی لذع و وجع و مغص و آنرا نتن رایحه نباشد علاج آن
تضمید معده باشد بقوابض مقویه و مرق فرخ فربه و حسو از شیر
و نان سفید تناول کنند که خمل بر رویانند بستها قابضه و مقویات
معده خورند زلق امعا اسهال معوی باشد و سبب آن
رطوبتی زلقه باشد که بواسطه آن ثقل در امعا مکث نکند و بیرون
آید و علامت آن خروج رطوبات بود و صفرت لون و هزال بدن
علاج آن تناول اشیاء مخشنه باشد مثل سیب و کنار و کیل و به و سیب
و سفوف مقلیاثا مفید بود و این سفوف نیز نافع افتد سنبل مصطکی
سک عود هر یک درمی و نیم بلوط بریان کرده سر انار ترش گزمازک

رالک تخم حماض خرنوب دانه مویز طراثیث سماق کلنار هر یک
پنج درم بکوبند ومقدار دو درم تناول کنند واگر بسبب بثره یا قرحه باشد
که در امعا حادث شود وچون غذا بدو رسد زود دفع کند علامت
او آنست که احساس وجع امعا کند وبا براز صدیدی تنک باشد
علاج قرص طباشیر نبت یا قرص کلنار یا رب سیب یا رب به یا تخم
شاهسفرم وبارتنگ ودم ورشنک وصمغ عربی هر یک درمی بریان کرده
بگلاب وروغن بادام خورند وطباشیر وورق گل وصمغ عربی نشاسته
وتخم حماض بکوبند وبلعاب بکو بسرشند وقرص سازند ویک مثقال
تناول باب یازدهم در امراض کلیه ومثانه سوء المزاج کلیه اگر
حار بود علامت آن حرقت موضع کرده وکثرت شهوت باه وتشنگی
وسرعت نبض وناریت قاروره باشد علاج آن آب انارین
یا نبات وترنجبین با شیره تخم تورک یا قرص طباشیر نرم تناول
کنند وغذا کشکاب یا نوماستن یا اسفاناج خورند وشراب خشخاش
وریباس وغوره لعق کنند وصندل وکلنار وسماق هر یک دو درم کافور دو
دانگی وطباشیر وتخم حماض وکشنیز وگل سرخ وگل ارمنی هر یک
سه درم تخم کاهو وتخم تورک هر یک هفت درم بکوبند وبآب کاهو یا تورک

البته

٧

برشند وقرص سازند ویک مثقالی با آب انار یا شراب غوره یا شیره
تخم بخورند وصندل وگلاب بر کلیه طلا کنند واگر سوء المزاج بارد باشد
علامت آن قلت عطش وسپیدی وغلظ قاروره وضعف شهوت باه
بود علاج آن گلقند دراز یانه وگوارش کمونی تناول کنند وغذا
نخوداب با کبک وکبوتر وفلفل ودارچینی خورند وروغن فستق وزنبق
وخیری بر کلیه طلا کنند ونارجیل وفندق وفستق با شکر خورند
واز حموضات وفواکه بارده احتراز کنند اورام کلیه اگر ورم کرده
از ماده صفرا یا دم باشد علامت آن تب وتشنگی والتهاب وصداع
وبیخوابی ووجع کلیه بود علاج آن فصد باسلیق کنند وجلابی از
عناب وتخم کاشنی ورو با ترنجبین یا نبات تناول کنند وغذا جو با شیره
خشخاش وعناب وسپستان خورند وشراب بنفشه وخشخاش با لعاب
بهدانه وموضع کلیه را بصندل ومغاث وشیاف مامیثا و
کاشنی وآب کشنیز وکاهو وروغن بنفشه وکدو وموم صافی
باهم بیامیزند وطلا کنند وچون ورم نضج یابد علامت آن اشتداد
وجع وسکون تب وزیادتی ثقل بود آن زمان خطمی واکلیل الملک وتخم
شبث وحلبه وبنفشه وبرزک بجوشانند وهمچنان گرم بر کلیه نهند وچون

تپ زایل شود و وجع ساکن کردد و ثقل باقی باشد سرکین کبوتر و غبار
آسیا و دقیق کرسنه با این ضماد کنند و ضم کنند و چون ورم منفجر
کردد و مدّه با بول بیرون آید شیرهٔ سه تخم با شراب خشخاش یا شراب
عناب و بنفشه بخورند و اکر خروج مدّه متمادی شود مغز سه تخم و کدو هر یک
ده درم و خشخاش و نشاسته و صمغ عربی و تخم خبازی هر یک دو درم
و کاکنج پنج عدد بکوبند و سه درم از آن با ده درم شراب خشخاش
تناول کنند و اکر ورم از مادهٔ سودا یا بلغم بود علامت آن ثقل موضع
کلیه و تپ التهاب بی شدت وجع بود و شبیه بقولنج باشد و فرق بدان
کنند که حقنه در این مرض مفید نیفتد بلکه زیاده کند بخلاف قولنج علاج آن
جلابی از بیخ مهک و تخم کاشنی و رازیانه و نبات تناول کنند و غذا
نخود آب و مغز بادام باشد و بعد از نضج تلیین کنند بمطبوخ سنا
پنج درم تخم کرفس و کاشنی و رازیانه و ورق کل سرخ و بالنکو و بنفشه و نیلوفر
هر یک سه درم بیخ مهک چهار درم تربد دو درم مویز طایفی ده درم عناب
ده عدد سپستان بیست عدد انجیر ده عدد مغز خیارشنبر پانزده درم ترنجبین
همچنین با سنا پنج درم و بیخ مهک چهار درم و بالنکو و تخم کاشنی و رازیانه
هر یک سه درم بجوشانند و صافی کرده پنج مثقال معجون خیارشنبر در آن حل کنند

وبیاشامند

و بیاشامند و بعد از تنقیه شبت و بابونه هر یک چهار درم بزرک و حلبه
هر یک پنج درم و تخم خطمی و تخم خبازی هر یک ده درم بکوبند و با آب رازیانه
بسرشند و ضماد کنند یا مقل در آب کرم حل کنند و با مغز ساق کاو و پیه
بط بمالند وجع کلیه اکر از ورم یا سوء المزاج بود علاجش کفته شد و اکر
ریح بود علامت آن وجع ممتد بود و با آن ثقل و علامات حصاة
نباشد و در حالت خلو معده ساکن کردد علاج آن مدرات مثل
انیسون و نانخواه و زیره تناول کنند و روغن قسط و زنبق در موضع کلیه
بمالند اورام مثانه اکر دموی و صفراوی بود علامت آن شدت
وجع و حرقت مثانه و تپ محرقه و تشنکی و لهیب و سواد اللسان
و انتفاخ زهار بود و باشد که با آن احتباس بول برابر باشد
علاج آن فصد باسلیق کنند و جلابی از بنفشه و تخم کاشنی و عناب
و شکر و ترنجبین تناول کنند و غذا کشکاب با شیرهٔ خشخاش و شراب
بنفشه خورند و بنفشه و خبازی و خطمی و پوست خشخاش بجوشانند
و در آن نشینند و بر عانه میریزند و ثقل آن برجای می نهند و صندل
دروبا تربک و بنفشه و کاکنج با آب بستان افروز ضماد کنند
و اکر حبس بول باشد شیرهٔ سه تخم سی درم با ده درم نبات بیاشامند

یا سه تخم و تخم کدو مقشر هر یک پنج درم و تخم تورک سه درم تخم خطمی و خبازی
و پرسیاوشان هر یک دو درم بکوبند و چهار درم از آن با شراب بنفشه
و خشخاش تناول کنند و ورق کنجد تر بکوبند یا کنجد مقشر با شیر سحق کنند
و ضماد سازند و چون ورم نضج یابد و منفجر شود شراب بنفشه بالعاب بکو
بخورند و غذا بنو ماش و مغز بادام و بنفشه و خطمی و خبازی و پرسیاوشان
و اکلیل الملک و حلبه و برزک و تخم شبت بجوشانند و در آن نشینند وجع
مثانه بسبب قروح یا حصاة بود و آن گفته شود یا بسبب سوء المزاج گرم
که او را عارض شود و علامت آن وجع و لهیب موضع مثانه و تشنگی بود
علاج آن شیره تخم تورک یا آب خیار کدو با نبات تناول کنند و روغن
بنفشه در آن بمالند و در احلیل چکانند و اگر سوء المزاج بارد بود علامتش آنست
که بعد از تناول اطعمه و اشربه بارده یا ملاقات سرما حادث شود
علاج آن جلاب از انیسون و نانخواه و بیخ مهک و نبات تناول کنند
و نبات با شیره خشکدانه و زیره و فلفل و دار چینی خورند و بروغن
نرگس و زنبق و قسط تضمید عانه و تقطیر با حلیل کنند و اگر وجع بسبب ریح
بود علامت آن وجع و تمدد بود و با آن ثقلی نباشد علاج آن
ماء الاصول با روغن بید انجیر تناول کنند و مثانه را بسداب و فودنه

وشبیت

و شبیت و روغنهای گرم تضمید کنند قروح کلیه و مثانه سبب آن
تفرق اتصال یا خلطی اکال یا انفجار دبیله بود علامت آن وجع و خروج
دم و مده و نتن بول باشد و با بول قشور بیرون آید و فرق میان
قرحه کلیه و قرحه مثانه بموضع وجع کنند و در قرحه کلیه سلس البول باشد
و در قرحه مثانه ~~بموضع وجع کنند~~ عسر بول و قشوری که از کلیه آید
سرخ باشد و از آن مثانه سفید بود علاج آن هر بامداد یکمثقال
قرص کاکنج با شراب بنفشه یا خشخاش تناول کنند و غذا بنو ماش
و نخود با مغز بادام خورند و اگر مده بسیار بود ماء العسل با مردرشک
تناول کنند و اگر طبیعت محتبس باشد جلابی از زوباتربک و لبلاب
هر یک پنج درم و بنفشه چهار درم و ترنجبین ده درم و مغز خیار شنبر
پانزده درم بیاشامند و نشاسته چهار درم و کثیرا و صمغ عربی
و برزک هر یک دو درم و گل ارمنی یک درم بکوبند و یکمثقال یا دو درم
از آن با ده مثقال شراب خشخاش بخورند یا حب الصنوبر بیست
عدد و تخم خیار دو درم نشاسته یکمثقال سنبل کرفس هر یک سه درم
بکوبند و دو درم از آن تناول کنند و در قرحه مثانه شیاف ابیض
بسایند و در احلیل چکانند و از اطعمه حریفه و مالحه و از جماع احتراز نمایند

جرب کلیه و مثانه علامت آن حرقت بول و رسوب کحالی و حکه شدید
و وجع موضع کلیه یا مثانه بود علاج آن جلاب از شراب بنفشه و شراب خشخاش
تناول کنند یا عناب ده عدد و بنفشه پنج درم و نبات ده درم بجوشانند
و با لعاب بکو و به دانه بیاشامند و غذا بنوماش و مغز بادام یا حریره از
شیرهٔ سپوس و نبات خورند و روغن بادام و در جرب کلیه قی و فصد و اسهال
طبیعت مفید باشد و در جرب مثانه لعاب به دانه و شیر زنان و روغن
بادام با حلیب بریزند حرقت مثانه اگر بسبب مده لاذع یا قروح بود گفته
شد و اگر بسبب حدت بول بود علامت آن حرارت مزاج و ناریت قاروره
و تشنگی باشد علاج شراب بنفشه و شراب خشخاش با شیره تخم تورک و شیرهٔ سه تخم
تناول کنند و غذا جو آب با روغن بادام یا روغن بنوماش یا روغن بنفشه
و مغز بادام خورند و مغز تخم کدو و سه تخم هر یک سه درم و تخم خطمی و خبازی هر یک
چار درم و مغز بادام هفت درم و کتیرا یک درم بکوبند و سه درم از آن با آب
خیار کدو یا شیرهٔ تخم تورک تناول کنند و شیر زنان و روغن بنفشه و لعاب خطمی
و شیاف مامیثا در احلیل چکانند حصاة و رمل که در کلیه و مثانه تولد کند بسبب خلطی
لزج بود که حرارت غریبه رطوبت آنرا نشف کند و بمرور زمان متحجر گردد اگر
ماده بسیار بود و در غایت لزوجت حصاة متولد شود و الا رمل تولد

کند و حصاة کلیه اکثر سمین را حادث شود و حصاة مثانه نحیف را
و علامت حصاة وجع موضع کلیه یا مثانه و ثقل و تمدد و صفای بول و خروج
رمل و سوزش بود و رملی که از کلیه آید سرخ و زرد بود و آنچه از
مثانه باشد سفید یا زرد باشد علاج این مرض آنست که هر روز
جلاب از تخم کاشنی و رازیانه و بیخ مهک و نبات تناول کنند یا شیرهٔ
سه تخم با نبات یا رازیانه و انیسون بجوشانند با ده درم شیره
سه تخم و ده درم نبات بخورند و غذا نخود آب و شیرهٔ چکدانه با کبک
و تیهو خورند و از اغذیهٔ غلیظه اجتناب نمایند و شبانگاه غذا نخورند
و استعمال ریاضت معتدله و احیانا قی کردن مفید بود و از
میوه‌ها انگور سفید و خربزهٔ شیرین شاید خورد و اگر بدین تدبیرها
زایل نشود بدین مطبوخ تلیین کنند صفت ساجعه چسک
مامیثا جاشا هر یک پنج درم تخم خطمی و کرفس و خبازی و رازیانه هر یک
سه درم تخم کاشنی و بنفشه و بیخ مهک هر یک چار درم عناب ده عدد
سپستان بیست عدد انجیر پانزده عدد و پرسیاوشان پنج درم
ترنجبین و خیارشنبر هر یک ده درم و قطن را بروغن شبت و بابونه
و چسک بمالند و روغن ترب و روغن چسک در احلیل چکانند و بابونه و حلبه

و عسر بول یا [illegible] و [illegible] ... [illegible] و ثقل و تمدد

و شبیث و مسک و اکلیل الملک و مرزنجوش و کرفس و حسک از هر یک نیم کوفته و پرسیاوشان و خطمی و بنفشه بجوشانند و در آن نشینند و اگر این علت مستحکم شود ادویه که مفتت حصاة باشد استعمال باید کرد دوای مفتت حج کاکنج ده درم جنطیانا جند بیدستر زنجبیل دار فلفل عاقرقرحا سوخته هر یک سه درم بکوبند بعسل بسرشند و بعد از شش ماه دانکی تا دو دانک بخورند و اگر حرارت مزاج باشد این دوا مفید بود صفت سه تخم و خشخاش یک ده درم و تخم شلغم پنج درم و تخم کرفس و رازیانه و انیسون هر یک سه درم بکوبند و سه درم از آن با سکنجبین ساذج یا بزوری تناول کنند یا معجون حجر الیهود یکمثقال با شیره سه تخم تناول کنند و موضع را بروغن بابونه چرب کنند و روغن عقرب بمالند صفت روغن عقرب بیخ کبر و بیخ کرفس و راوند چرج و سعد و سلیخه هر یک درم نیم کوفته کنند و با روغن کنجد در ظرفی کنند و بیست روز در آفتاب نهند یا بآتش نرم بجوشانند پس صافی کنند و ده عدد عقرب زنده بگیرند و در آن اندازند و بیست روز دیگر بگذارند پس در شیشه کنند و نگاه دارند و اگر حصاة در یکموضع باشد و قطعا فرو نیاید جلابی از تخم کزر و تخم کرفس و انیسون و نبات تناول

کنند

کنند و فطراسالیون و فلفل سفید و بسباسه هر یک سه درم و زنجبیل و سنبل و سلیخه و دار چینی و جعده و اسارون هر یک چهار درم و [illegible] و نقاح اذخر و حب بلسان هر یک یک درم بکوبند بعسل [illegible] تناول کنند و از ادویه مفتته عقرب سوخته و خنافس خشک کرده [illegible] مسحوق و اسقولوقندریون باشد و گنجشکیست که آنرا یونانیان اطاغولیدیطوس گویند (نوعی از گنجشک دشتی است) و آن مرغکی است که دنبال دراز دارد و چون بر زمین می‌نشیند بر زمین میزند و آنرا تخنیک میگویند و آنرا پخته و خام میخورند و در هر دو مفیدست و گویند اگر تیسی که آنرا چهار سال بود در آن زمان که انگور رنگ میگیرد بکشند و اول خون و آخر آن بگذارند که ریخته شود و میانه آن نگاه دارند و سحق کنند و قدری از آن با آب ترب یا آب کرفس بیاشامند مفید بود و اگر حصاة در مجری قضیب باشد و بیرون نیاید بباید شکافتن و در حصاة مثانه ادویه اقوی استعمال کنند و در رمل احتیاج بادویه قویه نباشد و چون دم اگر در مثانه خون بسته شود علامت آن غشی و کرب و برودت اطراف بود علاج آن سکنجبین عنصلی و زهره سلحفات تناول کنند و جگر خر خشک کرده و پنیرمایه خرگوش و پرنجاسف تر مفید

[illegible]

بود و چوب رز و چوب انجیر بسوزانند و آب آن در احلیل چکانند
یا نخود و سپیداب بجوشانند و آب آن در چکانند احتباس و عسر بول
اگر بسبب ورم و حصاة بود علاج آن گفته شد و اگر بسبب خلطی لزج
باشد که در مجاری بول حادث شود علامت آن تقدم تناول اطعمهٔ
غلیظه لزجه و ثقل موضع بود و با بول اخلاط خام بیرون آید علاج آن
جلاب انیسون و تخم کاشنی و تخم کرفس و نبات تناول کنند
یا از رازیانه و [illegible]ن و تخم کرفس و باشی هندی و نانخواه هر یک پنج درم
بکوبند و سه درم از آن تناول کنند و تدهین قطن و مثانه بروغن
بابونه و خیری بکنند و گاه باشد که عسر بول بسبب صفرای رقیق بود
که در مجاری بول فرود آید علامت آن حرقت مجری بول و صفرت
بول باشد علاج آن لعاب بهدانه ده درم و روغن بنفشه پنج درم بر سر
شربتی از نبات بیاشامند و از مدرات احتراز کنند و غذا ابنو ماش
با اسفاناج و روغن بادام یا حریره از شیرهٔ سبوس و نبات و روغن
بنفشه خورند و اگر بسبب احتقان بول عسر بول حادث شود خربزهٔ
شیرین تخم خربزه و مغز فندق و پسته با شکر تناول کنند و شیرهٔ
تخم بزرک و سه تخم و مدرات غیر قویه استعمال کنند **سلس البول**

آن باشد که بول بی اراده بیرون آید علاج آن هر بامداد یک مثقال گوارش
کندر یا اطریفل کبیر تناول کنند و اغذیه و قلایا که در آن توابل باشد خورند
و کندر و سعد و خولنجان و زیرهٔ کرمانی و تباشیر و بلوط و حب الآس و شهدانه
متساوی بکوبند و مثقالی از آن بر سر غذا کنند و کندر و حب الآس و هلیله
و بلیله و آمله هر یک سه درم و سعد پنج درم و بلوط در سرکه خیسانیده
چهار درم بکوبند و بعسل بسرشند و مثقالی تناول کنند و اگر مزمن شود
معجون کاکنج مفید باشد و از آب سرد احتراز باید کرد و کسی که بول در
فراش کند پودنه و خرنوب و حب الرشاد هر یک سه درم و کندر یک درم بکوبند
و بعسل بسرشند و مثقالی تناول کنند و از فواکه خصوص خربزه و خیار
کدو احتراز کنند و حنجرهٔ خروس بسوزانند و بسایند و دانگی تا دو دانگ
با آب فاتر بخورند و کندر و بلوط هر یک ده درم و سعد و خون سیاوشان
و قرفه و خولنجان و دج و راسن هر یک پنج درم بکوبند و بعسل سرشته
قرص سازند و سه درم از آن تناول کنند و اگر شهدانه را بریان کنند
و بکوبند و در میان عسل ریزند و احیانا خورند مفید بود و دیابیطس بلغت
یونانی دولاب باشد و آن چنان بود که دایما تشنه باشند و چون آب
بیاشامند اندک زمانی بی تغیری دفع شود و سبب آن ضعف کلیه یا اتساع

مجاری او بود و حرارت او قوی باشد و جذب رطوبات از کبد کند و چون
ضعیف بود قوت امساک و حس آتش نبود و لا یزال جذب کند و دفع کند
و چون این مرض مزمن شود کبد ضعیف شود و بدن لاغر شود علامت آن تشنگی
و عدم تب و بول رقیق سفید دایم بی حرقت بود علاج آن قرص طباشیر
و قرص کافور با رب سیب و رب به و شراب زرشک و ریباس تناول
کنند و غذا از زرشک و غوره و انار دانه خورند و قطن را بالصندل و گلاب
و آب کاسنی طلا کنند. و اگر سه بیضه یک شب در سرکه خیسانیده
بخورند نافع بود و گاه بود که ذیابیطس بسبب برودت کلیه حادث
شود و علامت آن عدم علامات حرارت [illegible] تشنگی باشد
علاج آن تقویت بدن باشد [illegible] حقنهای نرم و تناول مثرودیطوس
و معاجین حاره و تدهین قطن بروغنهای گرم تقطیر بول حالتی بود
میان عسر و [illegible] سبب آن اگر اخلاط بول باشد یا اخلاط
حاده علامت آن صفرت بول و حرقت آن و علامات غلبه مرار
بود علاج آن شیره تخم تورک یا شیره تخم خیارین با نبات
تناول کنند یا لعاب بنگو و به دانه ده درم و روغن بادام نیم درم
[illegible] از نبات [illegible] و غذا اسفناخ [illegible] با مغز

و تخم شبت بکوبند و با سفیده تخم مرغ ضماد سازند و اگر ورم
بلغمی بود علامت آن بیاض ثقل درد و بیاض لون ورم و رخاوة
آن بود علاج آن جلاب از رازیانه و بیخ مهک و گلنگبین با گلقند تناول
کنند و تلیین طبیعت کنند بمطبوخ که در او ترید و انیسون باشد یا قی
کنند بطبیخ شبت و بیخ مهک و تخم خربزه و ترب با قدری
عسل و نمک و زیره و آرد باقلی و کندر و روغن زیت با حلبه و شبت
و اکلیل الملک و آرد باقلی و روغن بابونه ضماد سازند و اگر ورم
سوداوی بود علامت آن صلابت و کمودت ورم و بیاض
و عدم وجع بود علاج آن جلاب از بالنگو و رازیانه و بیخ مهک
و گلقند تناول کنند و تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون و حب
آن کنند و نخود و شبت و اکلیل الملک و بابونه بکوبند و با آب
کرنب ضماد سازند و پیه مرغ و بط و مغز ساق گاو در روغن
زیت و مقل با هم بگدازند و در ان بمالند عظم و صغر انثیین
گاه باشد که خصیه بزرگ شود نه بواسطه ورم و نفخ بلکه فربه شود
چنانکه پستان بزرگ شود و علاج آن با آن کنند که در پستان
استعمال میکنند تا بزرگ نشود مثل گل ارمنی و سرکه و بذر البنج و شوکران

وخرده ابهرب وآب گشنیز وخرده سنگ آسیا وسنگ اسپتره واگر
خصیه کوچک شود وبالا جهد علاج آن مداومت حمام وآبزنگ واستعمال
ادهان وادویه سخنه باشد اورام قضیب علامات وعلاج آن همچو علامات
وعلاج ورم انثیین باشد وآنچه مخصوص بدو باشد در ورم حار عدس
وگلنار وورق گل وپوست انار وروغن گل ضماد سازند ودر ورم بارده
بابونه واکلیل الملک تمام وخطمی واسته خرما وروغن بابونه قروح قضیب وخصیه
آنچه طری باشد صبر ومرداسنگ وتوتیا وشادنه وگلنار ومس سوخته
واقلیمیا شسته بمرهم وضماد وذرور بکار دارند وآنچه کهنه باشد
کندر وکاغذ سوخته ود[illegible] سوخته استعمال نمایند
واگر متاکل شود فلدفیون وادویه اکاله نهند تا آنچه متعفن باشد
زایل شود بعد ازان مرهمها ملحمه نهند حکه خصیه وقضیب بسبب ماده
حاده باشد که بدان حوالی ریزد وبواسطه عرق نیز باشد علاج آن
آنست که عضو را بآب گرم بشویند وبسفیده تخم مرغ وروغن طلا
کنند یا سرد وگل [illegible] کرفس دما بیشا طلا کنند واگر ساکن
نشود از سهال ملوق کنند وادویه جرب استعمال کنند وبفصد واسهال
تنقیه [illegible] مجری [illegible] بسبب اگر بسبب بثره باشد که دران مجری

حادث

حادث شود علامت آن حرقت وعسر خروج بول بود علاج آن فصد
باسلیق کنند وشیره تخم تورک با نبات یا شباهند وشیاف ابیض
دروغن گل در احلیل چکانند واگر بسبب خلطی غلیظ باشد که در مجری بول
علامت آن عسر بول باشد وحرقت ووجع نباشد وبابول اخلاط
غلیظ بیرون آید وعلاج آن تناول مدرات باشد اعوجاج قضیب
بسبب تشنجی بود که عضلات او را حادث شود علاج آن ترک ریاضت
بود وتناول اغذیه جیده الکیموس واستعمال نطولات وادهان که در تشنج
مستعمل است واز پیه بط ومرغ ومغز ساق گاو وموم وکتیرا ولعاب
خطمی وراتینج دروغن بنفشه موم روغنی سازند ودران بمالند نقصان
باه اگر بسبب استرخاء آلت باشد علاج آن هر روز جلاب از
رازیانه وگلقند تناول کنند وغذا نخوداب وشیره چکدانه
خورند وحب صبر وایاره تنقیه کنند دروغن قسط وخیری وزنبق
در عضو بمالند واگر بسبب تقدم استفراغ وتحلیل مفرط بود هر روز شربتی صعر
از نبات وعرق گل وگاوزبان وتودری سرخ وسفید تناول کنند وغذا
نخوداب بگوشت بره وکبک وتیهو وهریسه از گوشت بره وبط خورند
وحلاوی از قند ونشاسته تناول کنند واگر بسبب ضعف بدن باشد

علامت آن نحافت بدن ورقت منی بود علاج آن شراب سیب و
گاوزبان با عرق گل و بید تناول کنند وگوشت بره ومرغ وکبک وقلیه
گزر وشلغم وپیاز با توابل تناول کنند وحمام معتدل وریاضت
معتدله وشراب ریحانی مفید بود وترک جماع وریاضت کنند
واگر بسبب قلت منی باشد علامت آن نحافت بدن وپوست
آن وقلت منی بود علاج آن هریسه وگوشتهای فربه ونارجیل
وشکر وقلایا وحلاوی از نشاسته ومغز بادام وفندق وپسته
ودبن وقبیط از مغز بادام وجوز تناول کنند ومعجون لبوب ومعجون فلاسفه
خورند واین معجون نیز مفید بود صفت سقنقور نعناع خصی الثعلب هریک
سه درم شقاقل مغز پنبه دانه باقلا هریک هفت درم تخم گزر تخم شلغم
وترب وهلیون هریک پنجدرم تخم پیاز ده درم بکوبند وبعسل بسرشند
ودو درم از آن تناول کنند واگر بسبب برودت آلات منی باشد
علامت آن برودت منی باشد در حالت خروج علاج آن گلقند
وگلنگبین وشراب بالنگو وزنجبیل مربی وشقاقل مربی وگزر مربی تناول
کنند وغذا نخوداب با انیسون وکرویا وزعفران ودارچینی خورند
واین معجون تناول کنند لسان العصافیر تخم گزر وشلغم وجرجیر ودو دری

سرخ وسفید هریک پنجدرم فلفل سه درم شقاقل چهار درم مغز گنجشک دو درم
بکوبند وبعسل بسرشند دو درم تا دو مثقال تناول کنند واگر بسبب حرارت
آلات منی باشد علامت آن سرعت انزال وغلظ منی بود علاج آن شیره
تخم تورک وسکنجبین وشراب لیمو وصندل تناول کنند ودوغ گاو شیرین
نیز مفید بود وغذا از رشک ولیمو وانار وغوره خورند واگر بسبب
رطوبت آلات منی باشد علامت آن رقت منی وبیاض وغلظ
قاروره باشد علاج آن جلابی از تخم گزر وتخم شلغم هریک سه درم
وگلنگبین ده درم تناول کنند وغذا قلایا متوبله خورند وفلفل ودار فلفل
وزنجبیل هریک سه درم وبیخ مهک پنجدرم وتخم پیاز وهلیون هریک چهار درم
نخود سفید ده درم کنجد مقشر هفت درم بکوبند وبعسل بسرشند یا حب
زلم وحب فلفل وتخم شلغم هریک سه درم بکوبند وبعسل بسرشند ومثقالی
تناول کنند واگر ضعف باه بواسطه آن باشد که مدتی ترک
کرده باشند ادویه باهیه تناول کنند واغذیه مثل شیر وشکر وزرده
کبک تخم مرغ وماهی تازه وقلایا با جزر وپیاز وکنگر خورند وقضیب بروغن بادرین
بمالند یا فلفل وحلتیت وجند بیدستر هریک نیمدرم مشک دانگی مغز
پنبه دانه دو درم بوره نیم مثقال بکوبند وبا روغن بان بیست درم در مادن

بسایند تا نیک باهم آمیخته شود و در قطن و خاصره بمالند و نظر در
تسافد حیوانات مهیج این معنی باشد و اگر نعوظ ضعیف بود این حقنه
استعمال کنند بزرک حلبه ترطم نیم کوفته و شلغم پاره کرده هر یک بیست
درم نخود و کندم نیم کوفته هر یک پانزده درم شبت سلیق جرجیر هر یک
کفی تخم پیاز دهلیون هر یک سه درم انجیر ده عدد مویز طایفی ده درم
بجوشانند و روغن جوز و کنجد و شیره تازه هر یک ده درم
بر سر آن کنند و بکار دارند و ضعف باه بسبب ضعف قلب نیز بود
و علامت آن خفقان ولین نبض و قلت حرارت بدن بود و علاج
تقویت قلب باشد بشراب حماض و لیمو و صندل و سیب با گلاب
و عرق گاوزبان و مفرحات معتدله و اگر بسبب ضعف معده یا کبد باشد
تقویت آن کنند چنانچه گفته شده است و اگر بسبب قلت
نفخ باشد علامت آن سلامت اعضا و کثرت منی و قلت نفخ
بود علاج آن تناول ادویه باهیه نفاخه مثل نخود و شلغم و گزر و بیاض
و انگور و انجیر و جرجیر و بن و پسته بود و گوشتها بره و مرغ آبی و کبک
و کبوتر و اگر بسبب حرارت و یبوست مزاج بود علامت آن
نحافت بدن و صفرت لون و قلت منی و بطور انزال باشد علاج

معده

آن هر روز رطلی شیر با ده درم ترنجبین و ده درم شکر بیاشامند
و غذا گوشت بره و بزغاله با کدو و اسفاناج خورند و روغن بنفشه
و کدو در تضبیب و قطن بمالند و این حقنه استعمال کنند گوشت سر و پای
بزغاله بیست درم هلیون و سپوس هر یک ده درم بجوشانند و بنفشه
و روغن گاو و پیه مرغ و بط هر یک ده درم بر سر آن کرده بکار دارند سرعت
انزال اگر بسبب ضعف قوه ماسکه باشد بواسطه برودت و رطوبت
علامت آن کثرت و رقت منی بود و بی اراده بیرون آید علاج آن
شراب بالنکو و گلقند تناول کنند و نخوداب با کبک و کبوتر و گنجشک خورند
و برنج مزعفر با زیره و دارچینی و اطریفل کبیر و معجونات حاره تناول
کنند و روغن نرگس و زنبق و بابونه در خصیه و عجان و عانه مالند
و اگر بسبب حدت منی باشد علامت آن حدت و لذع منی بود
در حالت خروج علاج آن شیره تخم توره و سکنجبین و شراب
حماض و صندل و آب خیار کدو تناول کنند و از ادویه حاره
احتراز نمایند و در ورم منی و مذی اگر منی با احتلام و غیر آن بسیار
دفع شود اگر بسبب کثرت آن بود علامتش خروج منی بسیار بود
بی وقوع ضعف و علاج آن فصد باسلیق کنند و تقلیل اغذیه که مولد

آب

دم و منی باشد و شراب غوره و زرشک و ریباس تناول کنند و غذا
عدس و بیه که خورند و آب کاهو و کشنیز و تورک و عرق گل و بید
و روغن بنفشه و کدو با هم بیامیزند و در قطن میمالند و اگر بسبب ضعف
کلیه باشد علامت آن علامات ضعف و سوء المزاج کلیه بود
علاج آن شراب به ده مثقال با گلنار و گل ارمنی هر یک سه درم تناول
تناول کنند و غذا غوره و سماق و زرشک خورند و گل ارمنی و اقاقیا
و طراثیث بکوبند و با گلاب بر قطن طلا کنند و سیب و به و سیبو و انار
ترش تناول کنند و تخم کاهو و سداب و بنجنک هر یک سه درم
و سعد و شهدانه و انیسون هر یک دو درم و گلنار و ورق گل هر یک
دری بکوبند و سه درم ازان با آب سرد تناول کنند کثرت شهوت
افراط شهوت جماع و قدرت بر کثرت مجامعت و قلت ضعف
ازان بسبب کثرت منی و امتلاء بدن باشد و انیمعنی از تکلم
باشد که اکثر مردم طالب انیمعنی باشند اما اگر خواهند که در ان
تقلیلی کنند اولا فصد باید کرد و هر روز شیره تخم تورک
با سکنجبین و شراب غوره تناول کنند و نقوع فواکه و آب غوره
نیز مفید بود و غذا سکباج لیموئی و عدسی خورند و کاهو و خیار و ماست

و دوغ و بصل مفید بود و قطعه سرب بر موضع کلیه بستن بخاصیت
نافع بود و کافور و گلاب و صندل بر کلیه طلا کنند و تخم تورک و تخم
کاهو و شهدانه و کشنیز و تخم سداب بکوبند و با آب سداب بسرشند
و قرص سازند و سه درم ازان با آب ریباس یا انار ترش یا دوغ تناول کنند
و گاه باشد که بواسطه بثره که در اوعیه و مجاری منی حادث شود
یا حکه که بسبب ماده حاده واقع گردد افراطی در شهوت باز پدید آید و علامت
او آنست که هرچند جماع کند شهوت زیاده شود و بعد از جماع المی
احساس کند علاج آن شراب عناب و نیلوفر تناول کنند
و غذا ابو ماش و شیره مغز بادام خورند یا غوره و تلیین طبیعت
بمطبوخ هلیله یا نقوع فواکه یا شیرخشت و ترنجبین کنند و اگر بسبب
کثرت نفخ باشد علامت آن شدت نعوظ و تقدم تناول نفخی
بود علاج آن تناول ادویه باشد که کاسر نفخ است مثل تخم سداب
و فنجنکشت و انیسون و غذا زیرباج خورند و از بقول و فواکه احتراز
غذیوط آن باشد که در حالت جماع غایط کند و آن بسبب استرخاء
اعصاب و تحلل روح بود و بیشتر کسانی را حادث شود که شبق عظیم
بجماع دارند و لذتی مفرط ازان یابند علاج او آنست که تیس

مجامعت بر خلا عرض و تا غایط بکنند بجماع مشغول نشوند و کلنار و گل ارمنی
و اقاقیا و دانهٔ مورد هر یک سه درم و صندل سفید نیم درم و صمغ عربی و کندر
هر یک دو درم بکوبند و آب سیب بسرشند و قرص سازند و یک
مثقال از آن با شراب سیب یا به تناول میکنند و کلنار و رامک و اقاقیا
و گل ارمنی بکوبند و با آب مورد بسرشند و شیاف سازند و بر دارند
فتق عبارت از آن باشد که بواسطهٔ انشقاق غشا یا صفاق یا اتساع
مجرین که از بالا انثیین است جسمی نفوذ کند و بکیس انثیین فرود آید
یا در عانه محتبس شود و این جسم نامند اگر امعا یا ثرب باشد آنرا قیله
میگویند و آن بتدریج حادث شود و بازگشتن آن بزحمت باشد و با آن
قرقره باشد و ثرب را قرقره نباشد علاج او آنست که به پشت
باز خفتند و دست بران نهند تا باز گردد یا در آب گرم نشینند و مصطکی
و عنزروت و کندر و جوز سرو اقاقیا و کلنار و مر و صبر و ابهل
و حضض و اسراش و صمغ آلو و کزمازج و غری السمک و جفت بلوط
و پوست انار و مازو و شب مجموع بالبعض بکوبند و با آب مورد بسرشند
و بر موضع ضماد کنند و ببندند و سه روز یا هفت روز نگشایند
و جوارش کمونی و جوارش کندر تناول کنند و غذا قلایا متو بله و مطجنه

خورند و از حموضات و لبنیات و بقولات و جماع و دویدن و حرکت
عنیفه و امتلا اجتناب نمایند و اگر رطوبتی مائی نازل شده باشد
آنرا ادره و قرو گویند علامت او آنست که انثیین املس و براق
و ثقیل بود و بزرگ شود و بول اندک آید و این نوع قطع مراجعت
نکند علاجش آنست که اگر آب بسیار بود بشکافند تا آب بیرون
آید و بعد از آن موضع شق را داغ کنند و اگر کم باشد
خاکستر چوب بلوط و خاکستر شاخ کرنب و سعد و جوز سرو
و مازو و پوست انار و جفت بلوط و آرد جو و باقلی و فلفل و حب الغار
و زیره و سرگین گاو مجموع بالبعض با روغن زیت ضماد سازند
یا حب الغار و فلفل و بورهٔ ارمنی هر یک سه درم و سرگین کبوتر
ده درم و کمون یکدرم و اشق دو درم و زفت یکدرم و شب سه درم
با موم و روغن زیت مرهم سازند و بمالند و جندبیدستر و مر و
بوره با روغن زیت بمالند و گوارش کمونی و کندر تناول کنند
و جلاپی از بیخ مهک و رازیانه و انیسون و گلقند بیاشامند و رازیانه
و شاهبلوط هر یک سه درم و سعد و سنبل هر یک درمی و تخم
کرز و شلغم هر یک دو درم کوفته و بیخته با دو چندان قند بیامیزند

وسه مثقال تناول کنند و اگر بسبب ریح باشد علامت آن قراقر بود و چون
دست بآن نهند زود باز گردد علاج آن هر روز جلابی از تخم کرفس و رازیانه
و انیسون و کلنگبین تناول کنند و گوشت کبک و کبوتر صحرایی و گنجشک بازیره
و دارچینی خورند و جوارش کمونی و سجزینا تناول کنند و این سفوف
نیز مفید بود تخم سداب و کرز و کندنا و کردیا و رازیانه و انیسون هر یک
سه درم زیره چار درم فنجنگشت دو درم بکوبند و سه درم ازان تناول کنند
و تخم سداب و فودنه و وج و مرزنجوش و شیح و پرنجاسف و ترمس ضماد
سازند و روغن زنبق و قسط و ناردین و شبت و بابونه و خیری بمالند
و از اشیاء نفاخه احتراز کنند و موضع را ببندند و اگر ماده غلیظه
بریزد و خصیه بزرگ شود و غلیظ آنرا قرو لحمی گویند و علاج آن همچو علاج
ورم صلب باشد والله اعلم **باب هفتدهم در امراض رحم** اورام رحم
بسبب ضربه یا احتباس طمث یا نفاس یا عسر ولادت یا کثرت مجامعت
حادث شود علامت ورم حار حمی و ضربان و تشنگی و تلخی دهن و سیاهی
زبان و اختلاط عقل و هذیان و وجع قطن و سرعت و تواتر نبض و عسر
بول و احتباس براز بود علاج آن فصد باسلیق کنند و شراب بنفشه
و عناب با ترنجبین تناول کنند و غذا جو آب شیره خشخاش با نخود ماش

و مغز بادام خورند و ناف و زهار با رد جو و باقلا و عدس و خطمی و بنفشه
هر یک سه درم و کافور دانگی با آب کشنیز در و با تریک طلا کنند
و رحم را اگر ممکن باشد و بلعاب بنکو و بهدانه و روغن بنفشه و کدو
و آب رو با تریک حقنه کنند و بابونه و خطمی و بزرگ و اکلیل الملک
در و با تریک بجوشانند و دران نشینند و بر عانه و قطن میریزند
تا ماده بتحلیل برود پس اگر اعراض لازمه و وجع اشتداد کند
دلیل آن باشد که ماده جمع شود آنگاه استعمال منضجات
باید کرد و چون منفجر شود شیره سه تخم و شیره تخم تورک با نبات
تناول کنند و رحم را بلعاب بزرک و عسل حقنه کنند و اگر ورم صلب
سوداوی بود علامت آن ثقل و صلابت عانه بود علاج آن
هر روز جلابی از بیخ کهک و رازیانه و گاوزبان و بالنکو و نبات
با کلعند تناول کنند و بعد از نضج تنقیه کنند بمطبوخ افتیمون یا حب
آن و عانه و قطن را بروغن قسط و شبت و زنبق و خروع بمالند
و پیه بط و پیه بز و مغز ساق گاو و روغن یاسمین و خیری با هم
بیامیزند و بمالند و مرهم باسلیقون یا داخلیون در روغن گل سرخ بگدازند
و در رحم چکانند **سرطان رحم** اکثر بعد از اورام حادثه حادث

شود بواسطهٔ آنکه بکلی پاک شده باشد و علامت آن ضربان وجع
وصلابت بود و باشد که ازان رطوبات منتنه آید و علاج آن
مشکل باشد امّا تسکین وجع باید کرد بآنکه تمام و شبت و بابونه
واکلیل الملک و خبازی و ورق کرنب و سلق و حلبه و بزرک بجوشانند
ودران نشینند و راتینج وحب الغار و بزرک و بنفشه و تخم کرنب هریک
ده درم و بابونه و اکلیل الملک و خطمی هریک چار درم بکوبند و بروغن
سوسن بیامیزند و بر موضع نهند و تلیین طبیعت کنند بمطبوخ
سنامکی پرسیاوشان هریک هفت درم تخم خطمی و تخم کاشنی هریک
سه درم بنفشه و نیلوفر ورق گل هریک چار درم عناب ده عدد
سپستان بیست عدد انجیر پانزده خیارشنبر و ترنجبین هریک
پانزده درم و اگر متقرح شود جلاب از عناب ده عدد و انجیر ده عدد
سپستان بیست عدد و خیارشنبر ده درم و روغن بادام پنج درم بیاشامند
و شیاف ابیض و شیر زنان و افیون رحم را حقنه کنند قروح رحم
علامت آن وجع شدید و ضربان و خروج دم بود و باشد
که با آن تب و تشنگی باشد علاج آن فصد باسلیق کنند و شراب بنفشه
[illegible]دل کنند و غذا بنوماش با مغز بادام و اسفاناج خورند